



بازشناسی سطوح گفتمانی در نهج البلاغه

احمد قرایی سلطان آبادی^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۷

چکیده

هر متن تابعی از یک گفتمان یا تعامل چندگفتمان با یکدیگر است. هر صاحب گفتمانی نیز به کمک قواعد زبانی به حوادث و واقعیت‌های پیرامونی خود معنا می‌بخشد و تولید محتوا می‌کند. از این منظر، متن نهج البلاغه حامل و محمل اصلی گفتمان امام علی (ع) است که بر سطوح مختلف و با ساختارهای زبانی متفاوت شکل گرفته است. در این پژوهش از روش تحلیلی و به‌خصوص الگوهای کار در حوزه روش تحلیل گفتمان و تطبیق آن بر نهج البلاغه کمک گرفته شده است تا روشن گردد که از یک سو، گفتمان امام در نسبت با سایر گفتمان‌های رقیب، شفافیت، جامعیت و قاطعیت بیشتری دارد؛ از سوی دیگر، هندسه زبانی و معرفتی این گفتمان، اضلاع متعددی دارد. یافته‌های این پژوهش از این واقعیت حکایت دارد که در متن زبانی نهج البلاغه سطوح متعدد گفتمانی قرار دارد که می‌توان به مواردی چون استفاده مناسب از مفاهیم و اصطلاحات رایج زمانه؛ تنوع اهداف و مقاصد در استفاده از زبان؛ توانش بالای ارتباطی بین امام و دیگران؛ ترسیم خط‌مشی‌های اساسی جامعه از دل اتفاقات گوناگون؛ تنوع کنش گفتاری به جهت تعدد مخاطب و تفاوت موقعیت؛ ابتنای هر واقعیت بر اندیشه و باور راستین؛ پرده‌برداری از مقاصد و کارکرد گفتمان‌های رقیب؛ هدایت مردم و جامعه به سمت الگوهای برتر و کامل زیست فردی و اجتماعی و غیره اشاره کرد. نبود هر یک از این سطوح با رسالت خاص امام به‌خصوص پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) که جامعه دچار اختلافات زیادی شده بود و می‌بایست گفتمانی جامع، دقیق و اثرگذار خلق کند تا در برابر گفتمان‌های رقیب حرفی برای گفتن داشته باشد سازگار در نمی‌آید.

کلیدواژه‌ها: سطوح گفتمانی، تحلیل گفتمان، نهج البلاغه، زبان.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

نهج البلاغه به عنوان متن گزینش شده‌ای از سخنان امام علی(ع) در یک سنت تاریخی و زبانی قرار دارد که فهم سخنان امام بدون فهم دقیق آن سنت (tradition) و کم‌توجهی به حالات و امور و مفاهیم رایج زمانه صدور، امری گزاف و هنجارگریزانه خواهد بود. این مطلب در مورد همه متون گفتاری و نوشتاری مصداق پیدا می‌کند، اما در خصوص متون تاریخی دو چندان ضرورت و اهمیت دارد که روشن شود مخاطبان اولیه آن‌ها کیانند؛ در چه جو روانی و فکری قرار دارند؛ با چه امور و مفاهیمی انس ذهنی دارند؛ عملیات تفهیم و تفاهم در میانشان چگونه صورت می‌پذیرد.

امروز تقریباً پذیرفته همه زبان‌شناسان است که هر متن زبانی در فرایندی شکل می‌یابد که یک گوینده‌ای باشد؛ شنوندگان یا مخاطبانی هم حاضر باشند (البته این مخاطبان به عصری و غیرعصری یعنی مخاطبان زمان تکوین متن یا زمان‌های پس از آن تقسیم می‌شوند)؛ محیط یا زیست‌بومی هم به نحو اجتناب‌ناپذیر وجود داشته باشد تا متن در آن حادث شود؛ خوانندگان یا مفسرانی هم باید باشند تا آن متن را برای خود و دیگران قابل فهم کنند. قطعاً هر متنی در صورتی که از ناحیه هر یک از چهار رکن فوق، شفافیت بیشتری یابد، به همان اندازه می‌تواند فهم‌پذیرتر و مطابق با واقع گردد. در این بین، برخی امور و مسائل پراهمیت‌تر جلوه خواهند کرد، مثلاً این که متن، ساختار و محتوای خود را از کجا می‌گیرد؛ از عرف رایج زمانه؛ از خرده‌فرهنگ‌های موجود در هر دوره؛ از نبوغ دانشمندان آن زمانه یا از حوزه ابتکارات شخصی افراد، شاید با این نگرش در متن تاریخی چون نهج البلاغه (که یک متن زبانی است و در عین حال محکوم به قواعد هم‌زمانی و در زمانی زبان) کمتر پژوهش شده باشد؛ گویی باور یا عقیده در مورد این متن همچنان این است که گوینده آن دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که سخن خود را در اوج زیبایی و تأثیر و نفوذ و در مرتبه سخنی فروتر از سخن خالق و فراتر از سخن مخلوق قرار داده است (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۴-۴۵).

۱-۱. بیان مسئله

در بادی امر، ساده نمی‌نماید که بتوان گوینده گفتار یا نویسنده نوشتاری را فرض کرد که تحت هیچ‌یک از موارد بالا توانسته باشد اهداف و مقاصد خود را در ظرف زبان ریخته و تولید محتوا نماید؛ زیرا هیچ اطلاعاتی مربوط به انسان، جامعه و تاریخ در خلأ شکل نمی‌گیرد؛ همواره زمینه‌هایی برای تعامل انسان‌ها با یکدیگر در ظرف جامعه و تاریخ وجود داشته و دارد. از سویی، افراد در کنش کلامی خود بنابر دیدگاه آستین فیلسوف تحلیل زبانی، با بیان واژه‌ها و عبارات فقط ارتباط زبانی با دیگران برقرار نمی‌سازند، بلکه واقعیت‌ها را هم تغییر می‌دهند. به نظر او یک جمله فقط توصیف وضعیت امور یا تعیین برخی حقایق است که می‌توانند صادق یا کاذب باشند (Austin, 1962: 1).

در متن نهج البلاغه که سراسر نشانه‌های گفتاری یا کنش‌های کلامی است؛ ارکان سه‌گانه گوینده، شنونده و محیط (بافت موقعیتی) کاملاً حاضر و نقش‌آفرینند که هم ساختار زبانی حاکم بر متن را کاملاً مرتبط با ادبیات و فرهنگ زمانه نشان می‌دهند و هم فرایند تولید معنا و محتوا را در درون گفتمان‌های مختلف تداعی می‌سازند. بی‌گمان امام علیه‌السلام در یک فرم و ساختار زبانی خاص به آن حوادث و

واقعیت‌ها معنا داده است. لذا گفتمان شکل گرفته توسط امام، هندسه زبانی و معرفتی خاص خود را دارد که پرسش از این که این گفتمان چه ویژگی‌ها و سطوح معنایی و زبانی دارد؟ مسئله تحقیق حاضر است.

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

اگرچه همه اندیشه و گفتمان امام در نهج البلاغه نیامده است؛ اما کشف و شناسایی سطوح مختلف گفتمان ایشان در فضای مطالعاتی امروز و با تکیه بر یافته‌های حوزه تحلیل گفتمان و زبان‌شناسی و مطالعات فرهنگی نقطه عطفی خواهد بود در استفاده منطقی و متعادل از آن گفتمان در حل مشکلات و مسائل مربوط به حوزه گسترده فرهنگ و تمدن اسلامی.

پژوهش حاضر کوشیده است تا گفتمان امام را در زمانه شکل‌گیری خود و براساس سطح نیاز و آگاهی مخاطبان آن به‌درستی بسنجد و برای چرایی و چگونگی ساختار زبانی و میزان شفافیت و قاطعیت صاحب آن گفتمان در بیان حقیقت پاسخ مناسبی بیابد. قطعاً این کار، نگرش مخاطب امروزی به نهج البلاغه را واقع‌بینانه و در مسیر حل منطقی مسائل قرار خواهد داد. این در حالی است که هنوز برداشت جامع و کاربردی از اندیشه و سیره عملی امام برای انسان امروزی وجود ندارد. شاید با شناسایی و قرار دادن گفتمان امام در مسیر گفتمان‌سازی‌های علمی جهان معاصر بتوان به‌درستی انتقال اندیشه و تجربه کرد.

۱-۳. پیشینه پژوهش

حوزه تحلیل گفتمان از همان آغاز محل توجه زبان‌شناسان و فیلسوفان زبان و جامعه‌شناسان قرار گرفت و الگوهای کار آنها در اختیار دانشمندان سایر علوم قرار گرفت. به‌رغم پژوهش‌های متعدد در این حوزه نوپا به خصوص در حوزه‌های زبان‌شناسی، سیاست و جامعه‌شناسی، هنوز این روش جدید به شکل گسترده وارد حوزه علوم اسلامی به خصوص دانش‌های مرتبط با قرآن و حدیث نشده است. خوشبختانه در حوزه نهج البلاغه پژوهی تحقیقاتی صورت گرفته است که موردی بخش‌هایی از نهج البلاغه را بررسی کرده‌اند؛ پژوهش‌هایی چون «تحلیل خطبه ۵۱ نهج البلاغه براساس کنش‌گفتاری جان سرل» از فضائلی و نگارش (۱۳۹۰)؛ «بررسی ساختارگذرایی در خطبه ۲۷ نهج البلاغه» از عرب‌زوزنی و پهلوان نژاد (۱۳۹۴)؛ «تحلیل گفتمان انتقادی نامه ۲۸ نهج البلاغه» از صفایی و سلطانی (۱۳۹۵)؛ «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)» از محسنی و پروین (۱۳۹۴)؛ «تحلیل گفتمان ادبی خطبه جهاد» از محمودی، چراغی‌وش و میرزایی (۱۳۹۵). هر یک به نحوی جنبه‌ای از ساختار زبانی و سطح گفتمانی کلام و اندیشه امام را بررسی و تبیین نموده‌اند، مثلاً فضائلی و نگارش الگوی پنج‌وجهی کنش‌گفتاری سرل را در خطبه ۵۱ جستجو کرده و این نتیجه را گرفته‌اند که کاربرد کنش‌های اظهاری و اعلامی بیشتر از عاطفی بوده است. عرب‌زوزنی و پهلوان نژاد بسامد فرایندهای مادی، رابطه‌ای، ذهنی، وجودی، بیانی و رفتاری را در خطبه ۲۸ به‌دست داده‌اند. صفایی و سلطانی در نامه ۲۸ گفتمان مشروعیت امام و گزینش‌های زبانی خاص امام را در مقابل گفتمان رقیب (معاویه) را روش‌نشانده‌اند؛ محسنی و پروین با استفاده از مدل تحلیل گفتمان فرکلاف، رابطه گفتمان‌ها با بافت موقعیتی و قدرت طبقه

حاکم و شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر زمانه را محل نظر خود قرار داده‌اند و تأثیرات متقابل امام از شرایط جامعه و برعکس را نتیجه گرفته‌اند. محمودی و همکاران هم در خطبه ۲۷ یا جهاد، ارتباط و هماهنگی بین ساختارهای بیرونی و درونی متن با بافت موقعیتی را نتیجه گرفته‌اند.

به‌رغم تداخل مباحث این نوع تحقیقات با تحقیق حاضر، در تحقیق حاضر سعی شده است تا این موضوع که تحلیل گفتمان بر سطوح مختلفی از یک متن و بر تمام کنش و واکنش‌های آن متن با واقعیت و ساختارهای زبانی رایج سایه دارد، بیشتر توجه شود، زیرا این سطوح گفتمانی نسبتاً در سراسر متن نهج البلاغه حضور و نقش دارند، موضوعی که شاید بهتر بود قبل از تحقیقات فوق به آن پرداخته می‌شد تا مبانی نظری و اصول کلی نظام‌مندی گفتمان در نهج البلاغه کشف و سپس با مدل‌های مختلف در حوزه تحلیل گفتمانی بررسی و مقایسه می‌شد. این تحقیق به‌علاوه بر آن است تا بررسی کند که نبود هر یک از عوامل نقش‌گرا در فرایندهای زبانی چه تأثیری بر مقوله تولید معنا می‌گذارد و چرا هر گفتمان در بیان واقعیت‌ها بر یک ساختار زبانی خاص بنا می‌شود؟

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر بر محور یافته‌های نسبی حوزه تحلیل گفتمان شکل گرفته است و چون مهم‌ترین مسأله در این حوزه، مطالعه ساختار یک متن با در نظر گرفتن شرایط تولید آن است؛ لذا سعی نموده تا این ساختار را در نهج البلاغه به شیوه توصیفی و تحلیلی کشف و معرفی نماید. واکاوی سطوح گفتمان امام میسر نبود مگر با استفاده از یافته‌های زبان‌شناسی و تحلیل انتقادی گفتمان که با مراجعه به این نوع آثار اعم از کتاب و مقاله و منابع اطلاعاتی اینترنتی و تحقیقات همسو با این پژوهش که به ابعادی از موضوع پرداخته بودند. بعد از مراحل فیش‌برداری و تأمل در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، زمینه‌ای حاصل شد تا سطوح مختلف گفتمان در این کتاب با ارزش‌شناسایی و هر سطح با استناد به سخنان امام مستندسازی شود.

۳. بحث

کمتر کسی پیدا می‌شود که با اطلاعات درست و معتبر مدعی این باشد که از یک‌سو، نهج البلاغه تمام سخنان امیرالمؤمنین (ع) از آغاز حیات تا پایان عمر ایشان است؛ و از سویی این سخنان بنا بر شرایط خاص از زبان ایشان صادر نشده باشند. هر چند در این دومی کسانی از گذشته وجود داشته که در نوشته‌های خود پاره‌ای اندک از سخنان امام را به دلایلی خاص از ایشان ندانسته‌اند که در جای خود به ادعای آن‌ها پاسخ مناسب داده شده است (عرشی، ۱۳۶۳: ۱۷-۲۰)؛ اما با کنجکاوی و تحلیل این مسأله که امام به ضرورت محیط و اقتضای نیاز جامعه به آگاهی و روشن‌گری سخن گفته است نه از سر امیال شخصی یا کینه‌توزی‌های جناحی و قبیله‌ای و مانند آن، شاید بتوان به بسیاری از مسائل فراگرد اسناد و مدارک نهج البلاغه و نوع ساختارهای زبانی آن پاسخ داد.

با وجود این، در متن نهج البلاغه که در چهار قرن پس از امام به شکل یک متن مکتوب (Text) درآمده است، ظرفیت بررسی این مسئله وجود دارد که موضوعات مختلف چگونه در داخل یک شبکه ارتباطات دال و مدلولی پیچیده قرار داده شده‌اند و بر محور چه گفتمانی صورت‌بندی زبانی شده‌اند. در همین راستا آن چه اهمیت دارد، دانستن این که اجزای سخن در نهج البلاغه به شدت گرفتار قواعد در زمانی و هم‌زمانی زبانند. هم زمانی، جنبه ساختاری زبان را مطرح می‌کند (نظام در یک لحظه خاص) و در زمانی به تاریخ زبان می‌پردازد؛ تغییراتی که در طول زمان در قراردادهای زبانی به وجود آمده است. دی سوسور زبان‌شناس ساختارگرایی معاصر بود که در مطالعات خود بین این دو جنبه از زبان تمایز قائل شد و همگان را متوجه بُعد هم‌زمانی زبان کرد که ناظر بر چگونگی ساختارهای زبان است (کالر، ۱۳۹۳: ۸۲).

۳-۱. زبان و فرآیند تولید معنا در نهج البلاغه

بر اساس یافته‌های زبان‌شناسی به‌خصوص شاخه نقش‌گرایی آن از زبان به اشکال مختلف استفاده شده است و زبان در ساختارهای مختلفی عامل انتقال اندیشه‌ها و منویات درونی افراد بوده است. در فرایندهای زبانی هم افراد و هم افکار با هم درگیرند تا پیام یا معنایی منتقل شود. متنی را فرض بگیرید که در یک بافت موقعیتی شکل گرفته، افرادی با هم درگیر ارتباط زبانی شده‌اند؛ پیام‌ها هم به شیوه خاصی سازماندهی یافته است؛ برای شناخت و فهم این متن لزوماً باید فرایندهای مربوط به تکون معنا و نقش زبان یعنی فرایندهای وجودی، ارتباطی، ذهنی، بیانی، رفتاری را به حد کافی شناخت. این فرایندها را مایکل هالیدی زبان‌شناس بریتانیایی به‌عنوان چهره برجسته زبان‌شناسی نقش‌گرا یا کارکردگرا در تحقیقات زبانی خود بیان داشته است. نقش‌گرایان بر جنبه اجتماعی بودن زبان تأکید دارند و معتقدند که زبان در انتقال مقاصد فرد در مسیر نوع ارتباطات او با دیگران نقش اساسی دارد. زبان‌شناس نقش‌گرا علاوه بر توجه به عوامل درونی متن، با تأمل بر عوامل پیرامونی و بیرونی متن که همان بافت (Context) است، بر آن است تا نقش اندیشه آدمی و واقعیت‌های اجتماعی در خلق اثر را آشکار سازد (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۸).

در نهج البلاغه به برخی از جنبه‌های نقش‌گرایی زبان مثلاً رابطه زبان با فکر و درون انسان اشاره شده است. برای مثال در حکمت ۳۹۲ آمده: «تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»، به روشنی در این گفته می‌توان زبان را عامل پیوند درون و بیرون انسان با هم دید. چون بین زبان و تفکر آدمی ارتباط نزدیکی وجود دارد، زبان نماینده افکار و بیان حالات درونی انسان است. در خطبه ۲۳۳ امام به زیبایی زبان را جزئی از وجود آدمی می‌داند به وجهی که هر نوع استفاده درست از زبان به آمادگی و پختگی عقلی انسان بستگی دارد؛ زیرا «انسان وقتی عقل خود را با معارف الهی، علوم ربّانی و کمالات انسانی توسعه دهد امیر کلام می‌شود؛ به‌نحوی که سخن از چشمه‌های وجودش مانند سیل سرازیر خواهد شد» (خوئی، ۱۴۰۰: ۳۶/۱۵). به دلالت حکمت ۳۸۱ نیز مهار زبان مادام به این که انسان آماده و پخته باشد و چیزی نگفته باشد در دست خود اوست؛ اما آن زمان که بدون آمادگی چیزی گفت؛ دیگر اوست که در مهار زبان درآمده است؛ خواه آن چه گفته است خوشایند او باشد یا بدیندش.

امام در حدود ۲۰ مورد به اهمیت و کارکردهای مثبت و منفی زبان اشاره کرده است. با این حال، پرسش

این است که دلیل این همه تأکید چه بوده؟ آیا محیط و بافت زمانه اقتضا می‌کرده که امام روی مقوله زبان از یک سو و زمان هم از سوی دیگر تأکید داشته باشد؟ سخن این جستار فراتر از کشف این تأکیده‌ها و مانند آن است که در جای خود قابل بررسی و تأملند؛ اما آن چه اهمیت دارد فهم این مطلب است که در نهج البلاغه به حوادث و رخداد‌های مختلفی از جامعه اسلامی اشاره شده، حتی در مورد کیفیت، خاستگاه و سطح مطابقت‌شان با موازین شرعی و قواعد عقلی و معیارهای اخلاقی سخن گفته شده است. مثلاً از جنگ‌های جمل، نهروان و صفین و حوادث قبل و بعدشان و ارزش دآوری درباره آنها نیز سخن به میان آمده است؛ چون هر یک از این وقایع بازتاب اندیشه‌ها، باورها و احساسات و هیجانات حاکم بر مردم آن زمانه بوده است و قطعاً چنین اتفاقاتی بر ساختار زبانی گفتمان امام(ع) تأثیر می‌گذاشته است. البته در جایگاه شخصی چون امیرالمؤمنین این تأثیر به معنای انفعال و عدم انعطاف‌پذیری ایشان در جهت تبیین و تثبیت حق و اهل حق به هیچ وجه نبوده است؛ بلکه همواره ایشان در پس هر حادثه چه خوب چه بد، زمینه آگاهی، رشد و رونق اخلاقیات و بیان احکام اسلامی را مشاهده و دنبال می‌کرده است.

ورود به این بحث که ساختار فعلی سخنان امام و حجم انبوهی از اطلاعات و حقایق ناظر به شناخت خدا، انسان، جامعه، دین و تاریخ و مانند آن که در داخل این ساختار شکل و بروز یافته‌اند؛ نتیجه چرایی و چگونگی حوادث و وقایع رخ داده در آن روزگار بوده است؛ افق‌های نوی را بر طالبان فهم سخن و سیره ایشان می‌گشاید. به این معنا که اگر حوادث بیشتری رخ می‌داد قطعاً جنبه‌های دیگری از شخصیت امام هویدا می‌شد؛ یا اگر حوادث به شکلی دیگر و خوشایندتر از سابق به وقوع می‌پیوست، مثلاً صلح و گفتگو و تبادل اطلاعات و رونق اخلاقیات در جامعه بیشتر اتفاق می‌افتاد و مشاهده می‌شد، قطعاً زبان و اندیشه امام به شکلی متفاوت‌تر بروز می‌یافت و حامل ایده‌ها و عقیده‌های بیشتر و جامع‌تری می‌بود.

این که امام در زمانی فرمودند: «إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - لَوْ أَصْبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ...» (حکمت/۱۴۸) یا شکایتی که امام از مردم زمان پیامبر(ص) داشتند که پرسش نمی‌کردند مگر آن زمان که یک عرب بیابانگرد می‌آمد و از ایشان سؤالی می‌پرسید (خطبه/۲۱۰) بر ظرفیت محدود زمانه و ظرفیت بالای وجودی امام در بروز اطلاعات و راهکارهای بیشتر در جهت اصلاح و هدایت جامعه دلالت دارد؛ یعنی اگر حاملانی یا افراد مستعدی وجود می‌داشت؛ قطعاً محتوا و اطلاعات بیشتری از امام به دست ما می‌رسید. این توان بالای امام در بیان واقعیت‌های بیشتر از زندگی و جامعه در بیان ایشان صراحت هم دارد، مثلاً در خطبه ۹۳ می‌فرمایند: «فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ، وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَنَّهُ وَ تُضِلُّ مَنَّهُ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا، وَ مَنَاحِ رِكَابِهَا، وَ مَحَطِّ رِحَالِهَا...» یا در خطبه ۱۸۹: «أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَا تَأْتِي بِطَرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطَرُقِ الْأَرْضِ...».

پس حالات و محدودیت‌های حاکم بر جامعه و فرهنگ مردم، گونه‌های متعددی از اتفاقات را تداعی می‌نمایند؛ از آن جمله:

۱. احتمال بروز هرگونه اتفاق خوشایند و بدایندی در چنین جامعه وجود دارد، چون هنوز جامعه در کلیت

خود آمادگی مهار حوادث و سوق دادن افراد به سمت رفتارهای خوشایند خود و دیگران را پیدا نکرده است. ۲. بسیاری از استعدادها و افراد در چنین شرایطی امکان ظهور پیدا نمی‌کند. مثلاً باعث می‌شود که به شکل درست از مغزها و نخبگان جامعه در جهت رشد و توسعه استفاده نشود.

۳. محدودیت‌های اجتماعی سبب تشدید محرومیت‌های فردی می‌شود تا حدی که شایسته‌سالاری ارزش خود را از دست داده و امور مهم در اختیار اهل آن قرار نمی‌گیرد.

۴. جامعه و مردم به تأثیر و تشدید عوامل بیرونی، رفتارها و واکنش‌های مختلفی از خود نشان می‌دهند. مثلاً در هنگام نیاز به آن‌ها در دفاع از جامعه در برابر دشمن کوتاهی صورت می‌گیرد و از هرگونه مسؤولیت عقلی و شرعی شانه خالی می‌شود. نمونه‌های زیادی از آن در سخنان امام(ع) به چشم می‌خورد. علاوه بر این، مردم در هنگام انتخاب حاکم و رهبر دینی و معنوی خود متأثر از تبلیغات منفی و وعده‌های دروغین خواهند بود و سرنوشت خود را در دست کسانی قرار خواهند داد که شناخت کافی از آن‌ها ندارند.

در یک نگاه واقع‌بینانه و مبتنی بر قواعد عقلانی حاکم بر رفتار انسان‌ها اصلاً منظور این نیست که تمام حوادث زمانه از قبل برای همه یا اکثریت پیش‌بینی‌پذیر باشد؛ به‌خصوص از سوی انسان‌هایی که در افکار، باورها، خواسته‌ها و احساسات و عواطف خویش تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. تا آن‌وقت معقول باشد شخص یا افرادی مانند امام بتوانند ساختارهای حاکم بر آن جامعه را تغییر دهند. تنها کاری که این نوع افراد می‌توانند بکنند این است که تمام انسان‌هایی را که با چنین جامعه‌ای در ارتباط هستند، از کم و کیف امور، ارزش‌ها و قوانین لازم برای رشد جامعه، خطرات و موانع احتمالی و جدی پیش روی جامعه چه در پوشش دوست نادان چه دشمن دانا خبردار کنند و در قالب یک نظام فکری یا یک ایدئولوژی یا یک گفتمان علمی، وظایف و مسؤولیت‌های دوستداران رشد و بقای آن جامعه را تبیین و تحلیل نمایند.

به‌طور قطع رویکرد و عملکرد امیرالمؤمنین بنا بر سخنان ایشان در نهج‌البلاغه همین‌گونه بوده است؛ چه در زمان قبل از خلافت که در واقع مشاوری عالی‌رتبه برای دیگران بود (خطبه/۹۲ و ۱۶۴) چه بعد از خلافت که هم در سمت امیر و هم وزیر، رسالت هدایت و آگاهی مردم را بر عهده داشت (مثلاً خطبه/۲۰۸). از همان ابتدای نهج‌البلاغه گفته‌ها، رهنمودها و راهکارهای متعددی در بالابردن سطح آگاهی و شناخت مردم آن زمانه و به تبع حق‌طلبان سایر زمان‌ها به چشم می‌خورد، مثلاً:

- تبیین جهت شناخت بهتر خدا و اوصاف ذاتی او و شایستگی او برای هرگونه حمد و ستایش و پرستش (نک: خطبه/ ۲؛ ۹۰؛ ۹۴؛ ۹۹؛ ۱۰۱؛ ۱۰۷؛ ۱۱۴؛ ۱۶۳؛ ۱۷۲ و ...).

- شناخت بهتر جهان هستی و نوع آفرینش خدا در مجموعه عالم به‌خصوص زمین و نعمات متعدد در آن (خطبه/ ۱؛ ۸۵؛ ۸۸؛ ۱۰۲؛ ۱۰۵؛ ۱۰۹؛ ۱۳۲؛ ۱۴۳ و ...).

- شناخت پیامبران و اولیای الهی و کیفیت و هدف از انتخاب و مأموریت آن‌ها در میان انسان‌ها (خطبه/ ۱؛ ۲؛ ۹۳؛ ۱۶۰ و ...).

- معرفی محیط‌ها و اجتماعات نامطلوب و دارای اثرات منفی و مخرب بر اعتقاد و رفتار و سلوک فردی و اجتماعی انسان (خطبه/ ۲؛ ۲۶؛ ۱۴؛ ۹۵؛ ۹۸؛ ۱۰۸؛ ۱۴۸؛ ۱۵۸؛ نامه/ ۱۸ و ...).

- آسیب‌شناسی و شکایت از اهل زمانه که در مسیر انجام درست مسؤولیت‌های خود گرفتار خودخواهی‌ها، منفعت‌طلبی‌ها و کمال‌پنداری‌ها شده‌اند؛ به‌نحوی که نور حقیقت را ندیده و آگاهانه یا ناآگاهانه به کتمان حقیقت و تحریف وقایع تن داده‌اند (خطبه/ ۳؛ ۱۳ و ...)

- استفاده درست و خلاقانه از زندگی گذشتگان به‌خصوص انبیای امم پیشین جهت انتقال مناسب مفاهیم و مضامین مختلف. مثلاً امام در خطبه ۴ اشاره‌ای کوتاه به داستان زندگی حضرت موسی دارند که ترس موسی از خودش نبود وقتی حرکت ریسمان‌ها و عصاهای ساحران را دید؛ بلکه از غلبه جاهلان و مانورگمراهان بود: «لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ، بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ...».

- تبیین ویژگی‌های فکری و روانی و ایمانی خود امام از برای معرفی بهتر خود به دیگران (نوعی بیوگرافی) و الگوگیری دیگران از ایشان. مثلاً در خطبه ۵، امام باور خود به مرگ را پس از این که احتمال داد مردم او را ترسو بخوانند؛ این‌گونه توصیف کرده است: «وَاللَّهِ لَا بُدَّ أَبَى طَالِبٍ آتَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِدَيْ أُمِّهِ...» یا در خطبه ۶ گفته: من در شرایط موجود جامعه مانند کفتار نیستم که خواسته تن به دام صیادان شیباد بدهم؛ بلکه من همواره مدافع از حق هستم: «وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبَعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ... فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّي، مُسْتَأْتِراً عَلَى...». در خطبه ۱۰: «وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي؛ مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَ لَا لَبَسَ عَلَيَّ...»؛ خطبه ۱۶: «وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشَمَمْتُ، وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَةً، وَلَقَدْ نُبْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَهَذَا الْيَوْمِ...». و خطبه ۲۲: «وَإِنِّي لَعَلِي يَقِينٌ مِنْ رَبِّي وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِ» و خطبه ۲۴: «وَ لَعْمَرِي! مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَيَّ، مِنْ إِذْهَانٍ وَ لَا إِيْهَانٍ...» هم ناظر به حالات و ویژگی‌های خود امام هستند.

- معرفی عوامل مخرب و گمراه‌کننده که در رأس آن‌ها شیطان و پیروان او قرار دارند (خطبه/ ۷؛ ۱۰؛ ۲۲؛ ۶۴؛ ۱۲۱؛ ۱۳۸؛ ۱۸۱ و ...).

- تبیین و توصیف تقابلهایی چون دنیا و آخرت، مرگ و حیات، خیر و شر، بهشت و جهنم و... مثلاً در خطبه ۲۸ گفته: «فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَدْبَرَتْ وَأَدْنَتْ بِوَدَاعٍ، وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَأَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ». در خطبه ۱۶ آورده: «أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شَمْسٌ حَمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَ خُلِعَتْ لُجْمُهَا، فَتَفَحَّخَمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ، حَمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَ أُعْطُوا أَرْمَتَهَا، فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ...».

سخنان امام به شکل عجیبی با امور و وقایع مربوط به اجتماع و انسان گره خورده است و بسان یک گفتمان علمی در کنار سایر گفتمان‌های موجود در جامعه به شکل‌گیری بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی کمک رسانده است. بی‌شک این گفتمان‌ها به کمک زبان ساخته و معنادار شده‌اند و در بازنمایی حقایق، آثار و پیامدهای مختلفی نیز داشته‌اند. چون «گفتمان‌ها بنا بر مطالبات و الزامات اجتماعی و سیاسی جامعه و نیز کاستی‌هایی که گفتمان حاکم به آن دچار شده‌اند، نظام معنایی خود را بازساخته و آن را به‌عنوان نظامی کارآمد و توانمند در برون‌رفت از مشکلات جامعه ارائه می‌دهند» (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۳).

برای مثال امام در خطبه ۴۰ با شنیدن این سخن خوارج که (لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) که تقریباً یک گفتمان عقیدتی

در جامعه شده بود و پیامدهای ناگواری هم در جامعه برجای گذاشت تا حدی که اسباب شورش و نبردشان با امام در جنگ جمل و فتنه‌گری‌های آن‌ها در مواقع دیگر را باید در فهم همین گفتمان پیدا کرد؛ این‌گونه روشن‌گری کردند که «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ إِنَّهُ لَأَحْكَمُ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ، وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمِعُ فِيهَا الْكَافِرُ...». در این‌جا امام با ابزار زبان، گفتمان نوی را در متن واقعیت‌های زمانه درافکندند، گفتمانی که از مهم‌ترین نتایج آن آگاهی مردم از تفاسیر اشتباه از آیات قرآن و نیاز شدید جامعه به حاکم و رهبر حتی فاسق و بدکار بود. با واکاوی سطح گفتمانی یک متن هر چه بیشتر ظرافت‌های اندیشه و زبان گوینده آن و نیز روابط بین گوینده با جامعه، ساختار قدرت و فرهنگ حاکم را روشن می‌سازد. با روش تحلیل گفتمان به‌خصوص رویکرد انتقادی آن، می‌توان اطلاعات مفیدی از زمانه پرحادثه و تنش‌زای گذشته در اختیار مخاطب امروزی قرار داد.

۲-۳. روش تحلیل گفتمان

همه گفتمان‌ها در اساس شکل‌گیری، رونق و اقتدار خود وابسته به محیط زمانه، درک متفاوت همگانی و ساختارهای زبانی رایج در جامعه‌اند. چون هر گفتمانی بازتاب اندیشه‌ها و واقعیت‌هایی است که در فرایندهای زبانی و فرازبانی قرار گرفته و امکان بروز می‌یابند. اصل اصطلاح گفتمان از واژه فرانسوی *discourse* و لاتین *discursus* به معنی گفتگو، محاوره و گفتار گرفته شده است (بشیر، ۱۳۸۵: ۹) تعاریف متعددی از گفتمان در منابع موجود به چشم می‌خورد، از جمله:

- ون دایک هلندی گفتمان را شکلی از کاربرد زبان، مثلاً در یک سخنرانی و یا حتی به‌طور کلی‌تر، زبان گفتاری یا شیوه سخن گفتن دانسته است (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۷-۸).
- میشل فوکوی فرانسوی گفتمان را متشکل از تعداد محدودی از احکام می‌داند که می‌توان برای آن‌ها مجموعه شرایط وجودی را تعریف کرد (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۲).
- شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن یا یکی از وجوه آن (فیلیپس و یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۸).

- لاکلا و موف بر این نظرند که گفتمان جهان اجتماعی را در قالب معنا می‌سازد، این ساختن از طریق زبان که ماهیتی بی‌ثبات دارد، انجام می‌شود (مقدمی، ۹۳).

به‌رغم فراوانی تعاریف، همچنان اختلاف‌نظر در چیستی گفتمان وجود دارد، چون ماهیت انتزاعی و ذهنی (Subjective) دارد و درهم‌تنیده با ساختارهای زبانی است. در واقع این زبان است که فرایند گفتمان‌سازی را عینیت می‌بخشد و تا ساختار و نقش زبان به‌درستی فهمیده نشود، هرگونه تحلیل از گفتمان‌ها آن‌چنان معنادار نخواهد بود. از همین رو، صاحب‌نظران در حوزه تحلیل گفتمان در کنار معرفی آن به‌عنوان یک روش تحقیق کیفی؛ تحلیل گفتمان را عرصه‌ای میان‌رشته‌ای شامل مطالعات اجتماعی، فرهنگی، تحلیل متن، معناشناختی و غیره دانسته‌اند.

اگر بپذیریم که جهان اجتماعی نتیجه گفتمان‌هاست و هر گفتمان نیز به کمک زبان به واقعیت‌ها معنا می‌دهند، در تحلیل هر گفتمان هم به ساختار و نقش زبان به‌ویژه کارکردهای اجتماعی و فرهنگی زبان و

هم به فهم و شناخت بهتر هریک از وقایع حیات اجتماعی نیاز خواهد بود؛ هرچند ممکن است پیچیدگی ساختارهای زبانی و لایه‌ای بودن سطوح فهم هر واقعیت موانع جدی پیش روی کنش‌گران قرار دهد. در واقع هر رویداد زمانی را سوای گفتمان مربوط به آن در نظر گرفتن، نوعی دور ساختن آن از بافت موقعیتی و تکثر طبیعی فهم‌ها و نادیده انگاشتن پیامدهای خاص اجتماعی آن خواهد بود. قطعاً خلأ پیش آمده در فهم هر اتفاق و رویداد زمانی جز با کشف و تحلیل گفتمان معنابخش به آن جبران نخواهد شد.

بنابراین کارکرد گفتمان‌ها علاوه بر معنابخشی به واقعیت‌ها، تشدید صورت‌بندی‌های مختلف زبانی، شکل‌گیری فهم‌های مختلف، شفافیت‌بخشی به پیامدهای مختلف هر رویداد خواهد بود؛ لذا تحقیقات حوزه تحلیل گفتمانی بیشتر به سمت شناخت ساختارهای زبان؛ و نظام نشانه‌ای زبان (دال و مدلول‌ها)؛ تحلیل ساختارهای کلان اجتماعی؛ ساختارشناسی، دیرینه‌شناسی و تبارشناسی (به‌طور ویژه نزد میشل فوکوی فرانسوی)، تحلیل نظام‌های سیاسی و اجتماعی و غیره سوق پیدا کردند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۳-۱۸۷).

تلاش زیادی در جهت شناسایی هر چه بهتر روش تحلیل گفتمان صورت گرفته است، حتی در برخی از حوزه‌های اجتماعی و سیاسی هم تحلیل گفتمان انتقادی (Critical Discourse Analysis) پیشنهاد و دنبال شده است. اوج آن را در نوشته‌های میشل فوکوی می‌توان مشاهده کرد؛ زیرا در رهیافت او و هم‌فکرانش، قدرت و نظام‌های سیاسی در پشت گفتمان‌های رایج در جامعه محکوم به روابط پنهان، توزیع ناعادلانه و استفاده از قدرت جمعی به نفع مقاصد خود هستند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۵).

به نظر، تعریف یول و براون به روشنی معطوف به ارتباط نزدیک زبان و ماهیت اندیشه‌هاست. می‌گویند: «تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد است، در این صورت نمی‌تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آن‌ها در امور انسانی به وجود آمده‌اند» (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۹). این تعبیر با گفته بنونیست (Benveniste) متفکر فرانسوی که تحلیل گفتمان را تجلی زبان در فرایند ارتباط می‌دانست (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۳)، هم‌معنایی دارد. البته شاید مهم‌ترین مطلب در تحلیل گفتمان کشف ایدئولوژی و نگاه معرفت‌شناختی حاکم بر آن باشد که در قالب‌های زبانی چنان پنهان گشته است که به سادگی نمی‌توان رابطه هر گفتمان با منابع قدرت و گفتمان‌های رقیب را نادیده گرفت.

در هر حال، هیچ گفتمانی به معنای دقیق کلمه از شرایط زمانه خود جدا نیست، حتی بخش مهمی از اتفاقات و جریان‌های اجتماعی و فکری زمانه به نحوی که با جهات معرفتی هر گفتمان هم‌پوشانی داشته باشند؛ در معرض دید و نظر صاحبان و کنش‌گران هر گفتمان قرار دارد؛ به نحوی که با شناخت هر گفتمان مسیری برای درک زمانه و عوامل صعود و رکود جامعه‌ای که گفتمان‌ها در آن شکل گرفته‌اند، باز خواهد شد. در واقع پیوند شدیدی بین هر گفتمان با واقعیت‌های محیطی و ساختارهای زبانی وجود دارد. این مطلب به عوامل پراگماتیک دخیل در هر گفتمان یا هر متنی اشاره دارد؛ پراگماتیسم به معنای «مطالعه معنا در جریان فرایند تعامل که در این فرایند بر روابط میان گوینده، شنونده، آنچه گفته شده و زمینه تأکید می‌شود» (همو، ۸۶). این نگرش عمل‌گرایانه به زبان و کارکردهای آن میزان اثرگذاری یک ساختار زبانی مشخص

بر مخاطب را بالا می‌برد و سبب می‌شود تمام عوامل نقش‌آفرین در شکل‌گیری یک متن یا گفتمان در نظر گرفته شوند. بررسی و فهم سخنان امام در نهج‌البلاغه به شدت نیازمند توجه به عوامل پراگماتیکی سخن ایشان است. یک بخش مهم از این عوامل به اسباب صدور سخن ایشان برمی‌گردد که به نحو ظریفی بازتاب حوادث روزگار حیات ایشان نیز می‌باشند.

۳-۳. صورت‌بندی گفتمان در نهج‌البلاغه

در نهج‌البلاغه صورت‌بندی‌های مختلف زبانی از حوادث دوره اول تاریخ اسلام به چشم می‌خورد که هر بخش از آن می‌تواند بازتابی از شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن دوره باشد. از آن‌جا که هر رویداد و موضوع مطرح‌شده در سخنان امام ناظر به واقعیتی است باید مشخص شود که امام در چه گفتمانی به آن واقعیت‌ها صورت زبانی داده است و در مواجهه با گفتمان‌های رقیب چه نوع برخوردی داشته است.

لیستی از امور و وقایع در نهج‌البلاغه وجود دارد که دو شکل از آن قابل تصور است:

- ۱- موضوعاتی که در گذشته اتفاق افتاده و مردم یک سری اطلاعاتی درباره آن داشتند. مثلاً عصر بعثت، شخصیت رسول‌الله، قرآن، عرب جاهلی، انبیای الهی، سنت گذشتگان، کفر در عصر نبوی و غیره ...
- ۲- موضوعات و مسائلی که مربوط به زمانه امام و به‌خصوص دوره خلافت ایشان بود؛ مانند بیعت با امام، خوارج، گروه‌های مخالف چون ناکثین و مارقین و قاسطین و جنگ‌های جمل و صفین و نهروان، حکمیت، جهاد و مبارزه با دشمن و ...

امام در موضوعات دسته اول که برای مردم سخن می‌گفت قطعاً به اطلاعات و معرفت‌های پیشینی مردم که از گذشته با آن‌ها آشنا بودند توجه داشت. مردم بالاخره یک سری اطلاعات درباره بعثت، پیامبر، قرآن و وضعیت جامعه صدر نزول داشتند که عمل مفاهمه و ارتباط زبانی با آن‌ها شکل می‌گرفت، مثلاً در خطبه ۱۶: «أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (ص)» از هیئت و شکل بلایا و مشکلات زمان

بعثت طوری سخن گفته که گویی مخاطب تصویر روشن و واضحی از آن در ذهن خود دارد.

باری، امام در هر موقعیت زبانی به این معلومات پیشین مخاطبان خود توجه داشت و طوری مسائل را تحلیل و تبیین می‌کرد که مخاطب متوجه چند مطلب باشد:

اول- این که امام به نوع اطلاعات آن‌ها در مورد موضوعات سابق توجه داشته و تصور آن‌ها از آن موضوعات برایش اهمیت داشته است.

دوم- امام با استفاده از آن اطلاعات می‌کوشید اندیشه و بینش خود را در مسائل جاری جامعه منتقل سازد. **سوم-** اطلاعات بیشتر مربوط به هر یک از آن موضوعات را می‌توان با رجوع به منابع دیگر و تداعی اتفاقات گذشته نزد کسانی که شاهد و ناظر حوادث زمان پیامبر(ص) بودند، به دست آورد تا دیگر نیازی به بیان تمام جزئیات آن حوادث توسط امام نباشد.

حال باید دید که مردم زمان امام از چه طریقی اطلاعاتی هر چند اندک از گذشته داشتند و در تعاملات خود با امام چگونه حلقات مفقوده را پر می‌کردند این خود نیاز به پژوهش‌های دیگر دارد که در جای خود با

ارزش خواهند بود. شاید با مراجعه و استفاده از الگوی سبک ارجاعی که جان ونزبرو تاریخ‌دان و زبان‌شناس آمریکایی در مورد قرآن ارائه داده است بتوان جزئیات بیشتری از حوادث آن دوره به دست داد؛ زیرا بر اساس سبک رجوعی قرآن فرض بر این است که خواننده قرآن قادر است جزئیات و حلقه‌های مفقود هر یک از قصص و ماجراها را خود پر کند (نک: ریپین، ۱۳۹۲: ۲۰۶).

گفته شد هر گفتمان به‌رغم معنابخشی به واقعیت‌ها به جهت فرم زبانی گرفتن، بازتاب اندیشه‌ها، باورها و احساسات افراد نیز هستند. از همین منظر، گفتمان حاکم در نهج‌البلاغه بازتاب اطلاعات وسیعی از اجتماع آن دوره، نوع گفتمان‌های رایج، سطح آگاهی مردم، دستگاه قدرت حاکم، رابطه حکومت و مردم، گروه‌های موافق و مخالف نظام سیاسی حاکم بر جامعه است. از خطبه‌های امام در بیان حقایق هستی و زندگی و تقویت ایمان و علم و بینش مسلمانان (خطبه/ ۸۵؛ ۹۰؛ ۱۰۲؛ ۱۰۵؛ ۱۰۹؛ ۱۱۱؛ ۱۳۲؛ ۱۳۳؛ ۱۴۳ و ...) گرفته تا نامه‌های ایشان در بیان راهکارهای استراتژیک برخورد با مردم، دفاع از حق و عدالت اجتماعی، رواج اخلاقیات در جامعه و نظارت و اجرای قوانین حکومتی در بین خواص و عوام (نامه ۳؛ ۶؛ ۱۰؛ ۷؛ ۲۵؛ ۲۸؛ ۳۱؛ ۵۴؛ ۵۳ و ...)؛ حتی سخنان کوتاه و حکیمانه ایشان در گشودن باب حکمت، اندیشه، تذکر، تنبیه، عمل اسلامی و انسانی (حکمت ۳۱؛ ۳۷؛ ۴۷؛ ۵۴؛ ۷۹؛ ۸۹؛ ۹۲؛ ۱۲۱ و ...)؛ همه این‌ها به شکلی بر ایدئولوژی و جهان‌نگری نهفته در این متن راه دارند.

در صورت‌های گفتمانی (که این تعبیر را فوکو ابداع کرده است) و مراحل شکل‌گیری آن چهار عامل نقش دارد: شیء یا موضوعی که گزاره‌ها درباره آن است؛ وجه بیانی که نشان‌دهنده اهمیت و حجیت گزاره‌هاست؛ مفاهیمی که گزاره‌ها در قالب آنها صورت‌بندی شده‌اند؛ موضوعات یا دیدگاه‌های نظری که توسط آن‌ها بازگو می‌شوند (آقا گل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۴۲-۱۴۳). در سطوح مختلف گفتمانی نهج‌البلاغه این عوامل مشهود است. چون امام قصد داشت موضوع موردنظر یک صورت گفتمانی را تعیین بخشد؛ لذا با دقت و آگاهی از امور و مسائل مرتبط با اصلاح جامعه و هدایت مردم کوشید نسبت به موضوعات مشخص اطلاعات زیادی به مخاطبان خود بدهد، از همین منظر می‌توان موفقیت امام در بسط و توسعه بینش و تجربیات خود در درون گفتمان‌های علمی و معرفتی آن روزگار را سنجید و به‌دست آورد.

برای مثال مباحث مربوط به حقوق حاکم و مردم که در کلام امام نقش محوری و حیاتی دارند، از حیث ساختار بیانی چنان قاطع و تأمل‌برانگیز هستند که بر اهمیت گفتمان‌هایی چون عدالت، اصلاح و نظم اجتماعی و مهرورزی دلالت دارند. مثلاً امام در خطبه ۲۱۶ بزرگترین حق در اجتماع را حق والی بر مردم و بالعکس دانسته و گفته: «... فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ...». یا در نامه ۵۰ فرموده: «فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُغَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلًا نَالَهُ، وَلَا طَوْلَ خُصٍّ بِهِ، وَأَنْ يَرِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ، وَعَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ...». به روشنی از این عبارات زبانی فهمیده می‌شود که امام در چه زمینه و زمانه‌ای اندیشه کرده است؛ گویی خلأها و کمبودهایی در این بخش جامعه رخنه کرده و اعتماد بین مردم و حاکم را متزلزل ساخته و امام می‌دید که این کمبودها سبب نفوذ کج‌فهمی‌ها

و بدینی‌ها شده و مانعی جدی بر سر راه اهداف معرفتی و هدایتی به‌شمار می‌آید، به همین دلیل این واقعیت‌ها در قالب زبانی خاص گفتمان حق‌طلبی امام را شکل داده‌اند.

۳-۴. تأملی در سطوح گفتمانی نهج البلاغه

بی‌تردید فراگرد هر اتفاق برداشت‌های مختلفی شکل می‌گیرد و هر برداشت هم صورت زبانی مشخصی به خود می‌گیرد، همین شرایط کافی است تا گفتمان‌ها شکل بگیرند. البته ممکن است برخی گفتمان‌ها زودتر و با نفوذ بیشتری ظهور یابند آن هم معمولاً بیشتر از ناحیه قدرت حاکم یا ایدئولوژی غالب صورت می‌گیرد. از همین رو در تحلیل انتقادی گفتمان به مقولاتی چون دانش، قدرت، هژمونی (نیرو و رضایت انباشته در یک بخش از جامعه (فروستان) برای تثبیت قدرت طبقه حاکم یا فرادستان) و ایدئولوژی توجه شده است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۴).

با این نگاه شاید بتوان نهج البلاغه را حامل گفتمانی در نظر گرفت که گوینده آن از یک‌سو، در مقام حاکم و رهبر یک جامعه با جریان‌های موافق و بیشتر مخالف مواجهه داشت؛ از سوی نیز اندیشه اصلاح، آگاه‌سازی و هدایت مردم، حالات و شرایط بسیاری را پیش روی او گذاشت حتی بر وی تحمیل ساخت.

۳-۴-۱. توجه به گفتمان‌های رقیب

بنابر اشارات مستقیم خود امام سه گروه یا جریان فکری در جامعه آن روز فعالیت داشتند که هر یک به شکلی به واقعیت‌های موجود زمانه صورت زبانی می‌دادند و این گفتمان‌های سه‌گانه حجم زیادی از ارتباطات و برخوردها را با گفتمان امام داشتند: ناکثین یا پیمان‌شکنان؛ قاسطین یا ستمگران؛ مارقین یا خوارج. به کمک ساختارهای زبانی حاکم بر نهج البلاغه می‌توان از واقعیت وجودی و سطح کارکردی هر یک از این گفتمان‌ها اطلاعات به دست آورد و در تحلیل گفتمان امام آن‌ها را به کار گرفت. البته باید در نظر داشت که مدنظر ما آن دورانی است که تلاش بود تا گفتمان امام، گفتمان غالب و حاکم بر جامعه باشد که با تأخیر پیش آمده، حوادث مختلفی جامعه اسلامی را در فرایندهای کند رشد و توسعه قرار داده بود. برای مثال، گفتمان ناکثین در نهج البلاغه صورت‌بندی زبانی خاص خود را دارد که در فرم و محتوا با گفتمان‌های دیگر تفاوت‌هایی دارند.

امام از یک‌سو، به گفتمان ناکثین و پیامدهای آن اشاره داشته است، مثلاً (خطبه ۹؛ ۱۳؛ ۲۲؛ ۱۳۷؛ ۲۱۸؛ نامه ۱)؛ از سوی نیز اندیشه و موضع خود را نسبت به صاحبان آن گفتمان و کنش و واکنش‌های آنها بیان داشته است. مثلاً (خطبه ۶؛ ۱۱؛ ۱۲؛ ۳۰؛ ۸۰؛ ۱۴۸؛ ۱۵۶؛ ۱۶۹؛ ۱۷۴؛ ۲۱۹؛ نامه ۲۹؛ ۵۴ و...). از باب نمونه امام در خطبه ۹ در صفات اصحاب جمل چنین گفته: «وَقَدْ أَرَعَدُوا وَأَبْرَفُوا، وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشَلُ، وَكَسْنَا نُرْعَدُ حَتَّى نُوقِعَ، وَ لَا نَسِيلُ حَتَّى نُمِطَرَ» تعبیر رمزدار این خطبه از شکست آن‌ها و قاطعیت و آمادگی خود امام حکایت دارد. در خطبه ۲۲ هم خلاقانه به انگیزه‌ها و اهداف آنها اشاره کرده است: «وَأِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ وَ دَمًا هُمْ سَفَكُوهُ! فَلَيْنَ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنْصِيْبَهُمْ مِنْهُ وَ لَيْنَ كَانُوا وَ لَوْهُ دُونِي فَمَا لَنْصِيْبُهُ إِلَّا عِنْدَهُمْ...» این بیان امام از یک واقعیت تاریخی یعنی کشته شدن عثمان خبر می‌دهد که اصحاب جمل

به یک شکل آن را فهمیده و صورت زبانی دادند؛ امام هم به شکلی دیگر. هر یک در گفتمان خود بر عناصر و مؤلفه‌هایی تأکید دارند که آن واقعیت را دو چهره متفاوت داده است.

افزون بر این، مبانی فکری و اعتقادی امام که مقوم گفتمان رهبری ایشان برای جامعه است تا حدی که موضع ایشان را در برابر گفتمان‌های رقیب به خوبی مشخص می‌سازد، در صورت‌های زبانی متنوع نمود یافته است. مثلاً اعتقاد به این که هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند، ساختار زبانی کلام ایشان را تبیینی و تحلیلی کرده است. مثلاً در خطبه ۱۲۶ چنین گفته: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِيْتُ عَلَيْهِ ! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَمَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا ! لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ...». در خطبه ۲۰۰ هم همین مبنا را در مقایسه با شیوه رفتاری معاویه تبیین کرده است: «وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذَى مِنِّي، وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ. وَ لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ».

۳-۴-۲. استفاده ماهرانه از مفاهیم و اصطلاحات زمانه

وجه برجسته ساختار زبانی نهج البلاغه، مهارت استفاده امام از مفاهیم و اصطلاحات رایج زمانه برای انتقال معانی و معرفت‌های خود بود. مثلاً در خطبه ۱۳ به مذمت اهل بصره پس از جنگ جمل گفته: «أَخْلَافُكُمْ دِفَاقٌ، وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ... كَانِي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَفِينَةَ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا، وَ عَرِقَ مَنْ فِي ضَمِيهَا». تأثیر چنین واقعه ناگواری بر ادبیات و ساختار زبانی امام مشهود است تا آن حد که امام از یک‌سو چهره واقعی مسببان اصلی آن را برای مردم فاش ساخته؛ از سوی نیز شهودات خود از فرجام چنین حوادثی را بیان کرده است. در واقع این نمونه‌ای از مکانیزم جاری در جامعه آن زمان است که حوادث زمانه و اقتضای حال مخاطبان سبب شده است تا امام در فرایند تعامل، در ذهن مخاطبان خود این فکر و نظر را القا سازد که همواره در جامعه کسانی هستند که درک دقیق‌تر و برداشت اصولی‌تری از وقایع پیرامونی خود دارند و ساختار جامعه به گونه نیست که بتوان از کنار هر حادثه‌ای به سادگی گذشت و متوجه این مسأله نبود که هر حادثه‌ای خود علت حوادث متعددی خواهد شد که ممکن است منافع عمومی را به خطر اندازد و کیان جامعه را تهدید سازد.

بخش قابل توجهی از ادبیات حاکم بر زبان نهج البلاغه به بیان تقابل‌هایی چون دنیا و آخرت، حق و باطل، مرگ و حیات، خیر و شر و نظیر آن برمی‌گردد. طبق متون ادیان توحیدی و در رأس آن قرآن، زندگی طبیعی انسان از مرتبه دنیا شروع می‌شود و به عالم آخرت پایان می‌یابد. در چنین موقعیتی ساختار وجودی انسان قهراً در ارتباط با قوانین و سنت‌های جاری در هر دو عالم تعریف شده است و به واسطه حیات در دنیا محکوم به فنا و نیستی، جبر و اختیار، خیر و شر است و به امید آخرت نیز متمایل به بقا و جاودانگی، عدم محدودیت و محرومیت و محاط در خوبی و خوشی است. قطعاً با پذیرش چنین سرنوشتی هر انسانی ملزم به شناخت بهتر آن قوانین و سنت‌ها و تلاش بیشتر در راستای حذف شرها و محرومیت‌ها و اجبارها و عوامل دردناک و مخل امیال وجودی خود است.

امام (ع) تقریباً با چنین نگرشی به این تقابل‌های وجود شناختی توجه داشته و مکرر زبان به وصف و درک و تذکر آن‌ها گشوده است. مثلاً در خطبه ۲۸ ساختار زبان امام برگرفته از شرایطی است که مردم در

آن شیفته به دنیا و غافل از آینده و همه آن حقایقی ترسیم شده‌اند که دیر یا زود آن‌ها را فرا خواهد گرفت؛ لذا امام تقابل‌هایی چون امل و اجل، نفع و ضرر، بهشت و جهنم، حق و باطل، هدایت و ضلالت، سفر و حضر را به زیبایی برای القای جهان‌نگری و اندیشه خود به کار گرفته است: «أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ، فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ. وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ. إِنِّي لَمْ أَرَ كَالْحَيَّةِ نَامَ طَالِبُهَا، وَ لَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا، أَلَا وَإِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ، يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ، وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى، يَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى. أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ أَمَرْتُمْ بِالطَّعْنِ وَ دُلْتُمْ عَلَى الرَّادِ...».

۳-۴-۳. نقش مخاطبان در صورت‌بندی گفتمان امام

به اشکال متعدد و در موضوعات و مسایل مختلف، کلام امام(ع) بازتابی از اوضاع و شرایطی است که درست یا نادرست بر رفتار و انتخاب و عملکرد افراد جامعه آن زمان تأثیر می‌گذاشته است. نقش مخاطبان و حالات و واکنش‌های رفتاری آن‌ها نیز در جهت دادن به ساختارهای زبانی امام پراهمیت است؛ تقریباً این همان چیزی است که در حوزه تحلیل گفتمان و تولید معنا و متن باید به آن توجه داشت؛ زیرا معروف این است که متن نتیجه و حاصل گفتمان است حتی گفتمان از متن پویاتر است و گفتمان هم نتیجه تعامل بین توانش ارتباطی خواننده و شنونده با توانش تولیدی نویسنده و گوینده است (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۸) در نهج البلاغه ضریب این تعامل بالاست و توانش ارتباطی مردم در حد بالایی دیده می‌شود؛ البته در خود امام هم که سودای هدایت و مدیریت جامعه را دارد به میزان همدلی و همیاری مردم، توانش تولیدی متن و معنا قوت می‌گرفت. دلیل بر آن هم می‌تواند خطاب‌ها و تذکرات متعدد امام به مردم باشد که در سراسر نهج البلاغه مشهود هستند (خطبه ۴۱؛ ۴۲؛ ۵۵؛ ۶۹؛ ۸۱؛ ۸۷ و...). این خود نشانگر رابطه عمیق بین امام و مردم و حضور مستمر و آگاه ایشان در متن اتفاقات جامعه است؛ با این حال؛ اگرچه بیشتر اتفاقات ممکن است مورد قبول امام نباشد، اما آن‌چه برای ایشان اهمیت داشت پذیرش بروز واکنش‌ها و رفتارهای مختلف از افراد متفاوت است که گزیری از آن نیست تا بتوان حق و اندیشه‌های درست و مطابق با موازین عقلی و شرعی را القا کرد و از هر فرصتی برای بهتر کردن خود و کمک به رفع نقص‌ها و کمبودهای اجتماع استفاده نمود.

این طرز بینش و نگرش کاملاً منطبق بر هر تکه از متن نهج البلاغه است. امام به اشکالی چند از دل اتفاقات زمانه برای ترسیم خطمشی‌های کلی خود مدد گرفته است. برای مثال در جریان حکمیت ابتدا در خطبه ۴۰ از شعار خوارج (لا حکم الا لله) برای بیان ضرورت وجود حاکم در جامعه استفاده کرد. در خطبه ۵۸ آینده ناخوشی را برای آنها پیش‌بینی کرد: «به زودی بعد از من خواری و ذلت تمام وجود شما را فرا خواهد گرفت و گرفتار شمشیر برنده‌ای خواهید شد، مستبدان زورگو بر شما حکومت خواهند کرد و این امر به صورت سنتی از سوی ستم‌گران در میان شما باقی خواهد ماند». در خطبه ۶۰ از وجود نسل خوارج در میان آیندگان خبر داد. در خطبه ۶۱ دستور به عدم قتل خوارج داد با این جمله زرین خود که «کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرده، همانند آن کس که طالب باطل بوده و آن را به‌دست آورده، نیست». در خطبه ۱۲۵ از حکمیت و مرجعیت قرآن و رسول‌الله در همه امور و شئون دفاع کرد و در پاسخ به این پرسش

که چرا بین دو گروه در تحکیم وقت مقرر کردید؟ چنین پاسخ دادند: «به خاطر آن که ناآگاهان در جستجوی حقیقت برآیند و آن‌ها که آگاهند به مطالعه و مشورت پردازند (و تمام جوانب مسأله را روشن سازند)، شاید خداوند در این فاصله کار این امت را اصلاح کند و راه تحقیق بر آن‌ها بسته نشود؛ در جستجوی حق عجله نکنند و تسلیم نخستین فکر گمراه‌کننده نشوند».

۳-۴-۴. تنوع کنش گفتاری

بنابراین، بخش مهمی از سطوح گفتمانی در نهج البلاغه متوجه اهداف و مقاصد استفاده از زبان توسط امام است؛ زیرا هر گفتمانی حامل ایدئولوژی و سطح استقلال و آزادی عمل صاحب خود است. این به معنی حضور هر لحظه ارزش‌ها و باورها در لایه‌های زبان ایشان است که تنها با تحلیل گفتمان می‌توان به واقعیت آن پی برد. چون امام در موقعیت‌های مختلف و با مخاطبان متفاوت مواجه می‌شد سعی داشت زوایایی از اندیشه و باور خود را به صورت زبانی برای آنها القا و بیان کند. در بیشتر موارد بروز این جنبه از شخصیت امام به طرز عجیبی با کنش و واکنش‌های دیگران گره خورده است. مثلاً در خطبه ۱۲ با پرسش یکی از یارانش که از آرزوی قلبی برادرش در بودن با امام در جنگ جمل جویا شده بود؛ امام با یک فرم زبانی خاص القای مفهوم نمودند که پرمعنا و دوراندیشانه است: «وَلَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامَ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ، وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ» این ذیل سخن، صورت زبانی خاصی دارد؛ چون ادیبانه تولید معنا شده است. روزگار آنها را از بینی خود بیرون خواهد انداخت (زمان تولدشان فرا خواهد رسید) و ایمان هم با وجود آن‌ها قوت خواهد گرفت. امام از این فرصت بهره برده و بخشی از نگاه خود به آینده و اطمینان دادن به مردم در پیروزی ایمان بر کفر را القا کرده است؛ علاوه بر این بشارتی به همه حق‌طلبان داده که خط فکری و ایمانی همه آنها واحد و به یک مقصد مشخص خواهد بود.

نظریه کنش گفتاری را جان آستین فیلسوف زبان معاصر در کتابی با نام "چگونه کلمات کار انجام می‌دهند؟" مطرح کرد. روایت جامع‌تر آن از جان سرل بود که در پنج کنش اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی شهرت یافت (فضائلی و نگارش، ۱۳۹۰: ۸۹-۹۰). با این یافته فلسفی و زبان‌شناختی می‌توان مشخص کرد که امام بر چه اساسی در فلان موقعیت این‌گونه سخن گفته است و نوع کنش گفتاری ایشان را متناسب با بافت موقعیتی و واکنش مخاطب به دست آورد. از مهم‌ترین نتایج این چنین کنجکاوی می‌تواند آن باشد که ساختار زبانی سخن امام متأثر از واکنش‌ها و حوادث زمانه و در راستای تبیین و تثبیت مقاصد و اهداف کلان امام بوده است. آن‌گونه که در مورد خطبه ۵۱ نهج البلاغه پژوهشی انجام شده است (همو).

مثال بارز آن، نامه‌های امام به معاویه بسان یک مخاطب خاص در موقعیت‌های مختلف است که سازگار با نوعی خاصی از الگوی کنش گفتاری است. در نامه‌های ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۴۸، ۵۵، ۶۵، ۶۴، ۷۵ این الگو در نوسان است. مثلاً نامه ۷۵ بیشتر اظهاری - اعلامی است؛ نامه ۶۵ تعهدی - اعلامی است. در این بین، ساختار زبانی این نامه‌ها که در ابتدا صورت گفتاری به خود داشته است، بازتاب واقعیت‌ها و حوادثی است که حدوث آنها بر سنخ کنش گفتاری امام تأثیرگذار بوده است. مثلاً حادثه کشته شدن خلیفه

سوم و واکنش‌های معاویه پس از آن به روشنی بر کنش گفتاری امام اثر مستقیم داشته است. مثلاً در نامه ۶۴ نوعی محاجه و اعلام موضع از ناحیه امام بروز داده شده تا نيات و انگیزه‌های معاویه برای همگان روشن گردد؛ به این عبارت توجه کنید: «تو درباره قاتلان عثمان زیاد سخن گفتی بیا نخست همچون سایر مردم با من بیعت کن سپس درباره آن‌ها (قاتلان عثمان) نزد من طرح شکایت نما تا من بر طبق کتاب‌الله میان تو و آنها داوری کنم؛ اما آن‌چه را تو می‌خواهی همچون خدعه و فریب دادن طفلی است که در آغاز از شیر بازگرفتن است». جای شک نیست که این پاسخی منطقی و روشن است که امام در مقابل بهانه قتل عثمان به معاویه فرموده؛ زیرا معاویه می‌خواست با این بهانه از یک‌سو مردم شام را بر ضد علی بشوراند و از سوی دیگر، ادعا کند که جمعی از دوستان و اطرافیان امیرمؤمنان به نحوی راضی و دخیل در این قتل بوده‌اند و همه آنها باید کشته شوند. درحالی‌که ادعای معاویه از نظر حقوق اسلامی و قوانین بشری از جهات مختلف مخدوش و بی‌اعتبار بود و به یقین خود او هم به این نکته توجه داشت؛ ولی چون فکر می‌کرد بهانه خوبی به دست آورده، پیوسته آن را تکرار می‌کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۸۱/۱۱-۲۸۳).

نتیجه‌گیری

در این گفتار نتایج به‌دست‌آمده از چند مطلب مهم حکایت دارند که عبارتند از:

۱. هر گفتمانی در پیوند مستقیم با واقعیات جامعه و زبان خالق آن گفتمان است. چه آن‌که صاحب هر گفتمان نیز می‌تواند یک فرد مشخص باشد مانند امیرالمؤمنین (ع) یا معاویه؛ یا یک جریان فکری مانند ناکثین یا مارقین؛ یا یک دستگاه قدرت و نظام حکومتی باشد مانند حکومت امویان.
۲. گفتمان‌ها حاملان اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها هستند و فرقی نمی‌کند اندیشه یک فرد باشد یا ایدئولوژی یک دستگاه قدرت. به عبارتی، هر گفتمان حامل ایدئولوژی و سطح استقلال و آزادی عمل صاحب خود است. این به معنی حضور هر لحظه ارزش‌ها و باورها در لایه‌های زبان او نیز است که تنها با تحلیل گفتمان می‌توان به واقعیت آن پی برد.
۳. به کمک روش تحلیل گفتمان به ویژه تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان از لایه‌های معنایی متن نهج البلاغه سر در آورد و نوع صورت‌بندی گفتمانی امام را مشخص کرد و نوع ارتباط این گفتمان با مقولاتی چون دانش، قدرت، جامعه، دین، تاریخ، متافیزیک و غیره را به‌دست آورد.
۴. در گفتمان امام که در واقع بر محور یک سری کنش‌های کلامی شکل گرفته است دو سطح از واقعیت به چشم می‌خورد. یک بخش از سخنان ایشان که خطاب به موافقان و دوستان علم، ایمان و حقیقت است؛ بخش دیگر که خطاب به مخالفان و دشمنان دانایی و هدایت‌شوندگی مردم‌اند. کشف دایره ارتباط و تأثیر این موارد با صورت‌بندی گفتمانی امام بسیار اهمیت دارد.
۵. گفتمان حاکم در نهج البلاغه بازتاب اطلاعات وسیعی از اجتماع آن دوره، نوع گفتمان‌های رایج، سطح آگاهی و عمل مردم، دستگاه قدرت حاکم، رابطه حکومت و مردم، گروه‌های موافق و مخالف نظام سیاسی حاکم بر جامعه و غیره است.

۶. سطوح مختلفی از گفتمان همچون توانایی بالای امام در استفاده از مفاهیم و اصطلاحات رایج زمانه؛ تنوع اهداف و مقاصد در استفاده از زبان؛ توانش بالای ارتباطی بین امام و مخاطبان ایشان؛ ترسیم خطمشی‌های اصلی جامعه از دل اتفاقات گوناگون؛ ارائه اطلاعات مناسب از واقعیت وجودی و سطح کارکردی هر یک از گفتمان‌های رقیب؛ تنوع کنش گفتاری بنا بر تعدد مخاطب و تفاوت موقعیت و غیره در گفتمان امام علیه‌السلام مشهود و قابل تأمل است، نبود هر یک از این‌ها سبب نقصان و ضعف گفتمان امام نسبت به گفتمان‌های رقیب مثل گفتمان معاویه و یاران او یا گفتمان خوارج و اتباع آن‌ها و غیره می‌شد و از آن‌جا که نقش امام به‌عنوان یک رهبر شایسته و دارای عناوینی چون ولی و وصی و جانشین رسول‌الله(ص) زبانزد عام و خاص بود و جامعه پس از رحلت پیامبر در وضعیت خوب و مناسبی قرار نداشت، بسیار لازم بود که امام در چنین بافت موقعیتی آن‌چنان گفتمان‌سازی کند که تمام سطوح و مظاهر یک گفتمان موفق و جامع و اثرگذار را دارا باشد.

منابع

- آقا گل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). **تحلیل گفتمان انتقادی**. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- بشیر، حسن. (۱۳۸۵). **تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها**. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- بهرام‌پور، شعبان‌علی. (۱۳۷۹). **مقدمه بر کتاب تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف**. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- حسینی‌زاده، سید محمدعلی. (۱۳۸۳). «**تحلیل گفتمان و نظریه سیاسی**»، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۴، ۱۸۱-۲۱۲.
- خوئی، میرزا حبیب‌الله. (۱۴۰۰). **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه**. تحقیق: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه اسلامیة.
- شریف‌رضی. (۱۴۳۴). **نهج البلاغه**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷). **گفتمان و ترجمه**. تهران: نشر مرکز.
- عرشی، امتیاز علیخان. (۱۳۶۳). **استناد نهج البلاغه**. ترجمه: سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرفخرایی، تزا. (۱۳۸۳). **فرایند تحلیل گفتمان**. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کالر، جانانان. (۱۳۹۳). **نظریه ادبی**. ترجمه: فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۳). «**گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی**»، **مجله پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی**، سال ۴، شماره ۱۴، ۸۱-۱۰۷.
- فیلیس و یورگسن. (۱۳۸۹). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- مقدمی، محمدتقی. (۱۳۹۰). «**نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن**»، **مجله معرفت فرهنگی و اجتماعی**، سال دوم، شماره دوم، ۹۱-۱۲۴.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). **سیری در نهج البلاغه**. تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۹۰). **پیام امام، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه**. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع).
- ونزبرو، جان و دیگران. (۱۳۹۲). **زبان قرآن، تفسیر قرآن (مجموعه مقالات قرآن پژوهی غربیان)**. ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا، تهران: نشر هرمس.
- هالیدی، مایکل و رقیه، حسن. (۱۳۹۳). **زبان، بافت و متن**. ترجمه: مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: نشر علمی.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). **گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی**، تهران: نشر هرمس، چاپ اول.
- Austin, J. L. (1962). *How to Do Things with Words*, Oxford University Press, Oxford.